Providing a framework for empowering women in governance based on cognitive science studies

Women's empowerment is a topic included in a wide range of programs and policies implemented by different institutions around the world. However, cognitive characteristics and research in the field of cognitive sciences, specifically regarding cognitive abilities, have been neglected in many of these policies and implemented projects. Empowering women and promoting gender equality are recognized as important factors for achieving sustainable development and reducing poverty around the world. Despite significant progress over the years, gender inequality still exists in various areas of life, including education, employment, health, and political activities. In order to solve these inequalities, it is important to understand the effective factors in their occurrence and provide solutions for them. One of the research areas that has attracted a lot of attention in this field, especially in recent years, is called cognitive science. Recent research has shown that cognitive science, through examining the mechanisms of the formation of mental concepts, and by combining it with behaviorism through the simultaneous examination of the mind, language, social behavior, and social technical systems, not only provides a clearer understanding of the way humans encounter various phenomena, but also makes available ways to analyze and improve them in different contexts.

In this regard, this research provides a framework for empowering women in governance based on cognitive science studies using a two-step method that involves scoping review and content analysis. The results of this research, including 18 key elements of women's empowerment based on cognitive studies, along with the presented conceptual framework, aid experts, researchers, and individuals interested in the fields of empowerment, governance, and women in reaching their answers for policy-making and decision-making processes. The achievements also help to build networks among various related concepts for designing further applied research.

One of the key benefits of the research presented in this study is that it emphasizes the importance of incorporating cognitive science research into policy-making and decision-making processes for women's empowerment. By understanding the cognitive mechanisms that underlie gender inequality, policymakers and experts can design more effective interventions and programs that address the root causes of these inequalities. This can lead to more sustainable and long-term solutions that not only benefit women but also promote overall economic and social development. Furthermore, by integrating cognitive science research into governance studies, it is possible to establish a more comprehensive understanding of the complex interplay between individual cognition and social behavior. This interdisciplinary approach can facilitate the development of more nuanced and sophisticated policies and programs that take into account the diverse contexts and experiences of women across different cultures and societies. Overall, this research highlights the immense potential of cognitive science research for achieving greater gender equality and empowering women around the world.

The current research is also important in creating schemas of applied research with the aim of creating a connection between different fields of governance studies and cognitive science studies. It can open up conceptual gaps as well as paths for further studies for those interested in interdisciplinary studies, providing a wide range of topics and concepts.

Key words: Empowerment, governance, women, cognitive sciences

ارائه چارچوبی برای توانمندسازی زنان در حکمرانی بر اساس مطالعات حوزه علوم شناختی

چکیده:

توانمندسازی زنان از موضوعاتی است که در طیف گسترده‌ای از برنامه‌ها و سیاستگزاری‌های نهادهای مختلف در سرتاسر جهان جای می‌گیرد، ولی با این حال، توجه به ویژگی‌های شناختی و پژوهش‌های حوزه علوم شناختی و اساسا مساله شناخت و توانمندی‌های شناختی در بسیاری از این سیاستگزاری‌ها مغفول مانده است. در این راستا، پژوهش حاضر با استفاده از روشی دو مرحله ای مبتنی بر مرور دامنه و تحلیل محتوا به ارائه چارچوبی برای توانمندسازی زنان در حکمرانی براساس مطالعات حوزه علوم شناختی می پردازد. خروجی‌های این پژوهش از جمله ۱۸ عنصرکلیدی توانمندسازی زنان براساس مطالعات شناختی در کنار چارچوب مفهومی ارائه شده، می تواند بسیاری از متخصصین، پژوهشگران و علاقه‌مندان مطالعات حوزه توانمندسازی، حکمرانی و زنان را در مسیر رسیدن به پاسخ‌هایشان برای سیاستگزاری و تصمیم‌گیری در حوزه‌های مربوطه و انجام پژوهش های کاربردی و همچنین ایجاد شبکه‌ای از مفاهیم مرتبط یاری دهد.پژوهش حاضر همچنین در خصوص ایجاد طرحواره هایی از پژوهش های کاربردی با هدف ایجاد ارتباط مابین حوزه‌های مختلف مطالعات حکمرانی و همچنین مطالعات علوم شناختی از این جهت حائز اهمیت است که می تواند خلاءهای مفهومی و همچنین مسیرهایی برای مطالعات بیشتر برای علاقه مندان مطالعات بینارشته ای در طیف گسترده ای از موضوعات و مفاهیم فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها:توانمندسازی، حکمرانی، زنان، علوم شناختی

مقاله آماده انتشار

۱.مقدمه:

توانمندسازی زنان و ترویج برابری جنسیتی به عنوان عواملی مهم برای دستیابی به توسعه پایدار و کاهش فقر در سراسر جهان شناخته می شوند(Mosedale, 2014; Webster et al., 2019). با وجود پیشرفت‌های چشمگیر در طول سال‌ها، ناهمسوگی جنسیتی[1] همچنان در بخش‌های مختلفی از زندگی از جمله آموزش، اشتغال، بهداشت و فعالیت‌های سیاسی وجود دارد(Cornwall, 2016). برای رفع این ناهمسوگی‌ها، مهم است که عوامل موثر در بروز آن‌ها را درک کنیم و برای آن ها راه حل هایی ارائه نماییم. یکی از حوزه‌های پژوهشی که در این زمینهبه خصوص در سالیان اخیر توجه زیادی را به خود جلب نموده است؛ علوم شناختی نام دارد. این حوزه پژوهشی میان رشته‌ای، با استفاده از بررسی مداخلات موثر چندجانبه بر انسان توانسته است دستاوردهای مهمی را در حوزه های مختلف ارائه نماید(Obayelu & Chime, 2020; Turetsky et al., 2021). تحقیقات اخیر نشان داده‌اند که علوم شناختی، از طریق بررسی سازوکارهای شکل گیری مفاهیم ذهنی و همچنین ترکیب آن با رفتارشناسی از طریق بررسی همزمان ذهن، زبان، رفتار اجتماعی و نظام‌های فنی اجتماعی[2]، نه تنها درک شفاف‌تری از شیوه مواجه انسان با پدیده های مختلف نشان می دهد، بلکه شیوه های تحلیل و حتی بهبود آنان را نیز در بافتارهای مختلف در دسترس قرار می دهد(Pasquinelli et al., 2021; Rittle-Johnson et al., 2020; Shea, 2018).

علوم شناختی مطالعه میان‌رشته‌ای از ذهن و فرآیندهای آن شامل درک، توجه، حافظه، زبان و حل مسئله است(Shea, 2018). پژوهش‌های انجام‌شده در علوم شناختی نشان داده‌اند که مهارت‌های شناختی از طریق آموزش و تمرین قابل توسعه و بهبود پذیرند. این موضوع برایتوانمندسازی زنان اهمیت بسیاری دارد، زیرا این مهارت‌ها می‌توانند برای غلبه بر موانعی که زنان در بخش‌های مختلف زندگی با آنها روبرو می‌شوند، مورد استفاده قرار گیرند(Hossain, 2012; Webster et al., 2019).در این بافتار، مهارت های شناختی نقشی حیاتی در توانمندسازی افراد با ارائه قابلیت پردازش اطلاعات، استدلال و حل مسئله به آنان می‌دهد. توسعه مهارت‌های شناختی مانند تفکر راهبردی، تصمیم‌گیری و خلاقیت می‌تواند به افراد در ارتقای اعتماد به نفس و خودباوری کمک کرده و باعث شود تا در زندگی شخصی و حرفه‌ای خود با چالش‌ها و موانع مواجه شده و آنها را برطرف کنند. در حوزه توانمندسازی زنان، مهارت‌های شناختی بسیار مهم هستند، زیرا می‌توانند زنان را قادر به غلبه بر تبعیض و تصورات غلط و تحریم‌های مبتنی بر جنسیت کنند و به آنها کمک کنند تا به فرصت‌هایی که در غیر این صورت برایشان بسته خواهد ماند دسترسی پیدا کنند (Chakraborty & Biswal, 2022; Mosedale, 2014). با تقویت توانایی‌های شناختی زنان، می‌توانیم جامعه‌ای عادلانه‌تر و برابرتری ایجاد کنیم که مشارکت کامل و توانمندی تمامی اعضای آن را تحت تأثیر خود قرار دهد.

از طرفی دیگر و براساس پژوهش های پیشین، توسعه مهارت های شناختی و چارچوب نظری علوم شناختی در کلان موضوع، نقشی حیاتی در مطالعات توانمندسازی زنان در حکمرانی ایفا کرده و توسعه چنین پژوهش هایی می‌تواند آنها را به توسعه مهارت‌های کلیدی برای پیش‌روی در مواجهه با چالش‌های رهبری و تصمیم‌گیرییاری رساند(Bandiera et al., 2020; Eger et al., 2018). مهارت‌های شناختی مانند تفکرراهبردی، حل مسئله و ارتباطات موثر برای موفقیت زنان در نقش‌های حکمرانی ضروری هستند. با

[1] Sexual disparity
[2] Sociotechnical

داشتن توانایی‌های شناختی قوی، زنان می‌توانند تصمیماتی بهینه و منطقی شده بگیرند که بر مردم و جوامع پیرامون آنها اثری مثبتی دارد. همچنین، مهارت‌های شناختی به زنان کمک می‌کنند که تصورات غلط و تعصبات مبتنی بر جنسیت را که اغلب فرصت‌های آنان را در حوزه سیاسی محدود می‌کند، مورد چالش قرار دهند(Pasquinelli et al., 2021; Shea, 2018; Turetsky et al., 2021).

هدف پژوهش حاضر این است که چگونه حوزه ی علمی نوظهوری همچون علوم شناختی می تواند دانش فعالی در حوزه توانمندسازی زنان به خصوص در حیطه حکمرانی را افزایش دهد. در این خصوص، بررسی ادبیات نظری و ایجاد یک مدل اجرایی و عملیاتی به عنوان هدف اصلی پژوهش حاضر یاد می شود. لذا پژوهش حاضر به این سوال پاسخ می دهد که ادبیات موجود در حوزه علوم شناختی چگونه به توانمندسازی زنان در حکمرانی کمک می کنند و مدل این فرایندچگونه است.

در این خصوص، به دلایلی همچون نو بودن حوزه پژوهشی و همچنین فقدان بررسی حوزه‌های مطالعات کاربردی در حیطه علوم شناختی، هنوز خلاءهای پژوهشی بسیاری به خصوص در حوزه توانمندسازی زنان در حیطه های حکمرانی موجود است و این بخش پژوهشی از فقدان بسیاری رنج می برد. لذا این پژوهش با توجه به چارچوب گفته شده در قالب توانمندسازی زنان در بافتار حکمرانی با تمرکز بر حوزه علوم شناختی به خصوص مهارت های شناختی می تواند دستاوردهای ارزنده‌ای برای سیاست گزاران، پژوهشگران و متولیان امر ایجاد نماید.

۲.روش پژوهش:

پژوهش حاضر در پی دستیافتن به مدل توانمندسازی زنان در حوزه حکمرانی براساس مطالعات پیشین دربافتار علوم شناختی است. براین اساس، پژوهش حاضر از دو روش ترکیبی، نخست مرور دامنه برای دستیافتن به اهم سرفصل ها و همچنین موضوعات مطرح در گستره‌ی عمیقی از مطالعات حوزه علوم‌شناختی در چهارچوب نظری یادشده و سپس تحلیل محتوا برای انتخاب مسیر موضوعی و تدوین مدل نهایی پژوهش، استفاده می نماید. مرور دامنه (Scoping Review) نوعی بررسی ادبیات است که به هدف شناسایی و نقشه برداری از مفاهیم کلیدی، منابع شواهد و خلاءهای تحقیقاتی یک موضوع پژوهشی انجام می‌شود(Pham et al., 2014). بر خلاف مرورنظام مند که بر روی پاسخ دادن به سؤالات پژوهشی خاص تمرکز دارند و فرایند جستجوی جامع و دقیقی را شامل می‌شود، مرور دامنه در گستره‌ی بیشتری از طرح مسئله ها و منابع اطلاعاتی شامل ادبیات خاکستری و مطالعات غیر منتشر شده نیز می‌تواند شامل شود(Arksey & O'Malley, 2005). مرور دامنه برای ارائه دید کلی و جامع از یک موضوع پژوهشی و شناسایی نواقص و نیازهای مطالعات بعدی مفید است. از آنجا که مرور دامنه می‌تواند به شناسایی سؤالات پژوهشی جدید و نقاط خالی و همچنین ایجاد یک تصویر کلی از یک حیطه پژوهشی موجود در ادبیات کمک کند، می‌تواند برای موضوعاتی همچون پژوهش حاضر مفید واقع گردد. در خصوص فرایند مرور دامنه، سرفصل های اصلی یک موضوع تحقیقاتی مورد بررسی و سپس دسته بندی می شوند. سپس مفاهیم کلان استخراج و مسیرهای اصلی و فرعی از مفاهیم از یکدیگر متمایز می شوند.

۲-۱-فرایند مسیریابی مفهومی پژوهش

در راستای مسیریابی فرایندپژوهش با هدف رسیدن به یک مدل مفهومی جامع برای توانمندسازی زنان در حوزه حکمرانی بر اساس بافتار و لنز نظری علوم شناختی، مسیر ذیل همانند آنچه در شکل شماره ۱ نشان داده شده است، طی گردید.

شکل شماره ۱. فرایند مسیریابی پژوهش.

در فاز اول از این مسیر، ابتدا حوزه های کلان پژوهشی در حیطه علوم شناختی با ذکر شاخص «پژوهش‌های مرتبط در بازه زمانی ده ساله اخیر» از منابع مختلف احصاء و دسته بندی گردیدند. با توجه به گسترده بودن حوزه موضوعی علوم شناختی، سعی شد تا پژوهش های مرتبط با مسائل تاثیرگذار در رفتارشناسی انسان مورد توجه قرارگیرد و آندسته از پژوهش هایی که مسائل زیست شناسی یا فناورانه را مورد بحث قرارداده بودند، از دایره انتخاب خارج گردید.

در فاز دوم از فرایند انتخاب، نقاط تلاقی مطالعات علوم شناختی، با حوزه حکمرانی مورد بررسی قرارگرفت و آندسته از مطالعاتی که در بخشی از موضوع، مساله، محتوا یا نتایج، یکی از کلان مفهوم‌های حوزه حکمرانی را به نحوی مستقیم یا غیرمستقیم تحت تاثیر، مداخله یا بررسی قرار داده بودند، انتخاب گردیدند.

در فاز سوم نیز، براساس تجمیع یافته‌ها و اندیشه‌های بخش اول و دوم پژوهش، مجموعه ای از شاخص‌ها برای انتخاب پژوهش‌های حوزه علوم شناختی که به هر نحوی ایجاد، تقویت، توسعه و راهبری مهارت های شناختی باهدف توسعه و توانمندسازی زنان در حکمرانی را شامل می شدند، انتخاب و شابلون نظری فاز بررسی تکمیل گردید.

در فاز بعدی، ارکان اصلی این شابلون در پژوهش‌های مختلف علوم شناختی مورد بررسی عمیق قرار گرفت و مقوله‌های اصلی هرسرشاخص مشخص شدند. این مقوله ها در تدوین مدل اصلی این پژوهش با هدف توانمندسازی زنان در حکمرانی مورد استفاده قرار گرفتند.

در فاز آخر نیز، ارتباط معنایی، مفهومی، سلسله مراتبی و همچنین دسته بندی نهایی مقوله های حاصل از سه فاز پیشین، بصورت محتوایی تحلیل شده و مدل اصلی این پژوهش استخراج می گردد.

۳.یافته ها:

براساس رویکرد مطالعات کتابخانه ای پژوهش حاضر و پس از بررسی اسناد، مشخص شد که در بین حوزه های اصلی علوم شناختی، موضوعات درج شده در شکل شماره ۲، به عنوان اصلی ترین عناوین، تحقیقات ۱۰ سال اخیر را به خود اختصاص داده اند. این شکل

بر اساس دسته بندی کلیدواژه های مرتبط با حوزه علوم شناختی از پایگاه های دادهوب او ساینس[3]، اسکوپوس[4] و گوگل اسکالر[5] درج گردیده است. در این فرایند دو مرحله ای، ابتدا کلیدواژه های مرتبط احصاء و سپس حوزه های موضوعی فیلتر گردید، نتایج در هرمرحله در یک تناسب درصدی قرار گرفته و نتایج یادداشت گردید.

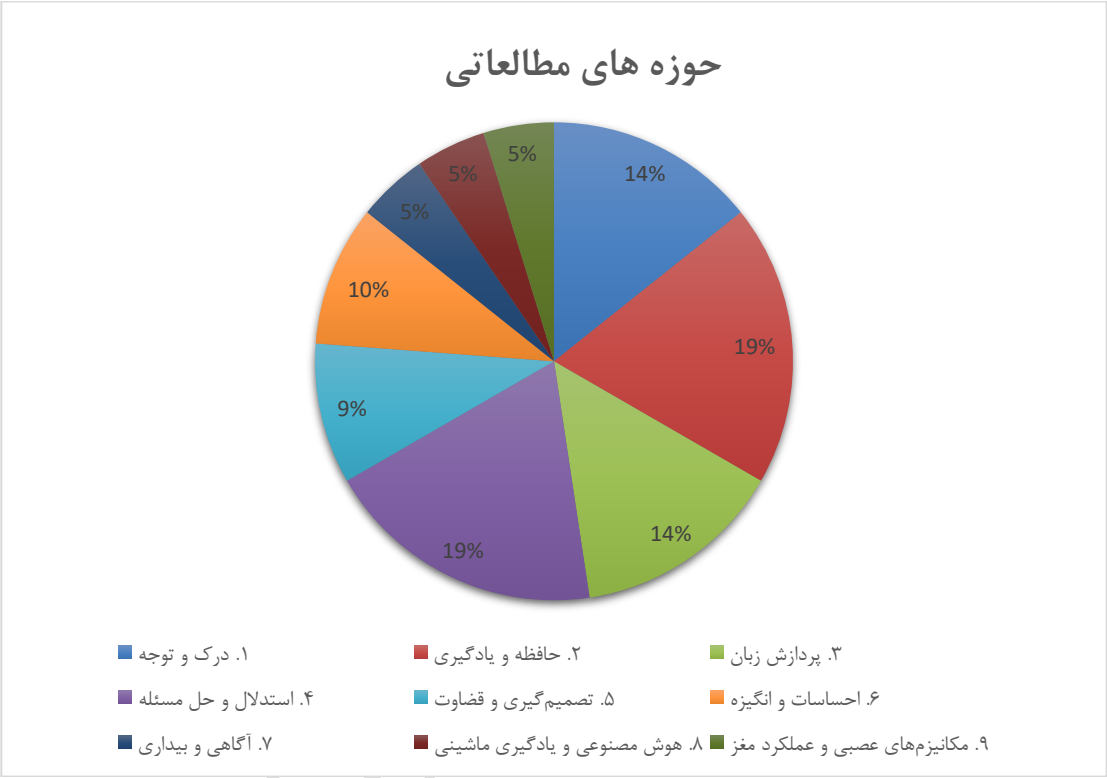

شکل شماره ۲. موضوعات اصلی پژوهش های علوم شناختی در سالیان اخیر.

در بخش بعدی، گستره‌ی موضوعاتی از حیطه علوم شناختی که با مطالعات حکمرانی دارای ارتباط بودند انتخاب و در دسته بندی همچون آنچه در جدول شماره ۱، آمده است قرار می گیرند. بسیاری از این موضوعاتی که با حکمرانی در ارتباط هستند بر روی سیستم ها و فرایندهای دولت و سیاست گذاری عمومی تمرکز دارند. تصمیم گیری و قضاوت، استدلال و حل مسئله و اقتصاد رفتاری بخشی از موضوعات مهمی در علوم شناختی هستند که تاثیرات مستقیم بر حکمرانی دارند(Rittle-Johnson et al., 2020). در همین راستا، شناخت اجتماعی، تصمیم گیری گروهی، ارتباطات و پردازش زبانی،از جمله حوزه های اساسی مطالعه برای درک تعاملات و پویایی نهادها و عوامل سیاسی هستند که بصورت مشترک در حوزه مطالعات علوم شناختی و حوزه حکمرانی به چشم می خورند(Shea, 2018). در نهایت، پژوهش حاضر نشان می دهد که مطالعه اخلاقیات در تصمیم گیری نیز یک حوزه بسیار ضروری است که نقش مهمی برای ارتقاء شیوه های حکمرانی اخلاقی و مسئولیت پذیر ایفا می نماید و سهم بالایی از این یافته ها را به خود

[3]Web of Science
[4] Scopus
[5] Google Scholar

اختصاص می دهد. با استفاده از تبصره های علم شناختی در مطالعه حکمرانی، می توانیم فرآیندهای سیاسی و نتایج آنها را بهتر درک کرده و بهبود بخشیم.

جدول شماره ۱. گستره‌ی موضوعاتی از حیطه علوم شناختی که با مطالعات حکمرانی دارای ارتباطند.

تصمیم‌گیریو قضاوت	درک و توجه	تغییر رفتار	سیستم های اطلاعاتی و تصمیم گیری	علم داده و تحلیل اجتماعی	نظریهبازی‌ها و روابط بین‌الملل	رفتارهای انتخابیدر جامعه	تصمیم‌گیری در شرایط تناقضی	توسعه شناختی
استدلال و حل مسئله	شناخت اجتماعی	حافظه	اندازه‌گیری عملکرد شناختی	تعاملات اجتماعی در سیستم‌های چندعاملی	تحلیل شبکه‌های اجتماعی	رفتارهای پیچیده در سیستم‌های اجتماعی	نظریه فرمت مجازی مفهوم	پیری شناختی
اقتصاد رفتاری	تصمیم‌گیری گروهی	فرآیندهای تصمیم‌گیری و حل مسئله گروهی	پایداری و تغییر در سیستم‌های پیچیده	شناخت موجودات اجتماعی	دینامیک خانواده و جوامع	مدل‌سازی و تحلیل پویایی سیستم‌های اجتماعی	شناخت درون بدنی	تصمیم‌گیری در پیری
احساسات و انگیزه	ارتباطات و پردازش زبان	خودآگاهی	روان‌شناسی اجتماعی	شبکه‌های عصبی	سازمان‌های پویا و تکاملی	شبیه‌سازی سیستم‌های اجتماعی	عصب‌روان‌شناسی اجتماعی	توجه و پیری
درک و توجه	هوش مصنوعی و یادگیری ماشین	اندازه‌گیری عملکرد شناختی	روان‌شناسی حقوقی	علم داده و تحلیل اجتماعی	ارتباطات سیاسی و شناخت	سوسیالیزاسیون سیاسی	تصمیم‌گیری در پیری	حافظه در پیری

همچنین موضوعات مرتبط با حیطه علوم شناختی و مطالعات حکمرانی در حوزه زنان نیز در فاز بعدی پژوهش استخراج گردید. در این زمینه و بر اساس پژوهش‌های پیشین، علوم شناختی نقشی مهم در درک روش‌های شکل دهی جنسیت و تبعیض‌در خلال تجربیات زنان در حکمرانی، بازی می‌کند(Bandiera et al., 2020). پژوهش‌هایی که بر روی روانشناسی جنسیت انجام شده است نشان می‌دهد که افراد اغلب تحت تبعیضات و تصورات ناخودآگاهی قرار می‌گیرند که می‌توانند بر شناخت و سیاستگزاری آن‌ها تأثیر بگذارد. این تبعیضات می‌توانند به نگرش‌های منفی در مورد رهبران زن و یا دیدگاه‌هایی درباره کارکرد آن‌ها به عنوان عوامل اجرایی یا سیاست گذار دارای صلاحیت کم‌تر منجر شود. این پیش فرض ها همچنین تأثیراتی نامطلوب بر تصمیمات استخدامی، ترفیع و سایر فرصت‌های شغلی نیز برجای می گذارند(Poma & Gravante, 2017). در این بافتار، علوم شناختی می‌تواند به کشف این تبعیضات کمک کند و راهبردهایی برای کاهش تأثیر آن‌ها، همچون برنامه‌های اجرایی و آموزشی برای افزایش آگاهی و ترویج تنوع، به نحوی ارائه دهد که خودآگاه و ناخودآگاه افراد را تحت تاثیرقرارداده و در مجموع به افزایش مشارکت آنان در فرایند حکمرانی منجر گردد(Hossain, 2012). علاوه بر این، علوم شناختی می‌تواند به درک بهتر اینکه چگونه رهبران زن می‌توانند در محیط‌هایمردانه ارتباط برقرار کنند و همچنینراهبردهایی برای ساخت شبکه‌ها و ائتلاف‌ها به منظور ترویج برنامه‌های آنان کمک کند. در نهایت، علوم شناختی می‌تواند به درک موانع و چالش‌هایی که زنان در حکمرانی مواجه هستند، و ارائه توصیه‌هایی برای سیاست‌ها و مداخلات به

منظور حمایت از رهبری و توانمندسازی زنان کمک نماید. جدول شماره ۲، موضوعات مرتبط با حیطه علوم شناختی و مطالعات حکمرانی در حوزه زنان را به تصویر می کشد.

جدول شماره ۲. گستره‌ی موضوعاتی از حیطه علوم شناختی که با مطالعات حکمرانی در حوزه زنان دارای ارتباطند.

کلیشه های جنسیتی و پردازش شناختی	نقش جنسیت در مبارزات سیاسی	بازنمایی سیاسی زنان و عوامل شناختی	جنسیت و تحمل سیاسی	جنسیت و ارزش های سیاسی
نقش جنسیت در تصمیم گیری	جنسیت و اقناع سیاسی	تاثیر جنسیت بر مذاکرات سیاسی	تاثیر جنسیت بر اعتماد سیاسی	نمایندگی سیاسی زنان و تنوع شناختی
جنسیت و رهبری در سیاست	جنسیت و سخنان سیاسی	مصالحه جنسیتی و سیاسی	نمایندگی سیاسی زنان و سوگیری های شناختی	ایجاد اجماع جنسیتی و سیاسی
تأثیر جنسیت بر جامعه پذیری سیاسی	تأثیر جنسیت بر بحث سیاسی	مشارکت سیاسی زنان و موانع شناختی	نقش جنسیت در پاسخگویی سیاسی	جنسیت و حل تعارضات سیاسی
جنسیت و نگرش سیاسی	جنسیت و استفاده از زبان سیاسی	جنسیت و بسیج سیاسی	جنسیت و فساد سیاسی	توانمندسازی سیاسی و تاب آوری شناختی زنان
تاثیر جنسیت بر سیاست گذاری	جنسیت و طنز سیاسی	نقش جنسیت در شکل گیری افکار عمومی	توانمندسازی سیاسی زنان و مهارت های شناختی	جنسیت و نفوذ سیاسی
جنسیت و رفتار رای دادن	جنسیت و حافظه سیاسی	کنشگری سیاسی زنان و عوامل شناختی	جنسیت و فرآیندهای تصمیم گیری سیاسی	نقش جنسیت در نهادهای سیاسی
تفاوت های جنسیتی در سبک های ارتباطی در سیاست	توانمندسازی سیاسی و رشد شناختی زنان	اعتراض جنسیتی و سیاسی	جنسیت و یادگیری سیاسی	جنسیت و فرهنگ سیاسی
مشارکت سیاسی زنان و عوامل شناختی	تاثیر جنسیت بر تصمیم گیری سیاسی	تأثیر جنسیت بر هویت سیاسی	بازنمایی سیاسی زنان و ناهماهنگی شناختی	نمایندگی سیاسی زنان و رشد شناختی
جنسیت و مشارکت سیاسی	جنسیت و نمایندگی سیاسی	جنسیت و ایدئولوژی سیاسی	جنسیت و ترجیحات سیاسی	عملکرد جنسیت و تصمیم گیری سیاسی

همچنین حوزه های اصلی توانمندافزایی زنان بر اساس مطالعات پیشین احصا گردید. این کار براساس روش پژوهشی یادشده با هدف ایجاد ارتباطی معنادار مابین مفهوم توانمندسازی و همچنین بستر حکمرانی براساس مطالعات شناختی انجام گرفته است. براین اساس، بررسی مطالعات ده سال گذشته در حوزه توانمندسازی، ابعاد نشان داده شده در جدول شماره ۳ را برای این مساله، هویدا می سازد.

جدول شماره ۳. حوزه های اصلی توانمندسازی زنان منطبق بر پژوهش های ۱۰ سال اخیر.

توانمندسازی اقتصادی	دسترسی به عدالت	کارآفرینی و توسعه کسب و کار	هنر و فرهنگ
آموزش و پرورش	مشارکت در تصمیم گیری	شمول مالی و دسترسی به اعتبار	رسانه و ارتباطات
سلامتی و تندرستی	رهبری و نمایندگی	توسعه روستایی و کشاورزی	ورزش و فعالیت بدنی
توانمندسازی سیاسی	برابری جنسیتی و ضد تبعیض	محیط زیست و تغییرات آب و هوا	واکنش بشردوستانه و اضطراری
حقوق و حمایت های قانونی	دسترسی به منابع و خدمات	فناوری و سواد دیجیتال	صلح و امنیت

۴.بحث:

بررسی مطالعات پیشین براساس شابلون نظری طراحی شده در این پژوهش، ۱۸ مقوله اصلی زیر را به عنوان مفاهیم بنیادین حاصل در توسعه توانمندی زنان در حوزه حکمرانی مطابق با نظریه ها و دستاوردهای مرتبط با علوم شناختی مشخص می سازد. در این راستا، جدول شماره ۴، به توصیف هریک از این ۱۸ مقوله اصلی می‌پردازد.

جدول شماره ۴. مقوله‌های اصلی توانمندسازی زنان بر اساس مطالعات شناختی

ردیف	مقوله اصلی	زیرمقوله‌های توصیفی
۱	شناخت و تصمیم گیری:	سوگیری های شناختی در تصمیم گیری مرتبط با جنسیت
		تاثیر کلیشه های جنسیتی بر تصمیم گیری
		درک چگونگی تصمیم گیری زنان در حکومت
۲	شناخت اجتماعی:	نقش های جنسیتی و کلیشه ها در جامعه
		هویت اجتماعی و عضویت گروهی در حکومت
		نقش هنجارهای اجتماعی در ارتقای برابری جنسیتی
۳	ادراک و توجه:	درک تفاوت های جنسیتی در توانایی های رهبری
		سوگیری های توجهی در کمپین های سیاسی و پوشش رسانه ای
		استراتژی‌هایی برای ترویج نمایندگی رسانه‌ای متوازن جنسیتی
۴	زبان و ارتباطات:	تفاوت های جنسیتی در سبک های ارتباطی
		نشانگرهای زبانی جنسیت در گفتمان سیاسی
		راهبردهای ترویج زبان فراگیر جنسیتی در حکمرانی
۵	حافظه و یادگیری:	تاثیر کلیشه های جنسیتی بر حافظه و یادگیری
		تفاوت های جنسیتی در سبک ها و ترجیحاتیادگیری
		راهبردهای ترویج آموزش فراگیر جنسیتی در حکمرانی
۶	عاطفه و انگیزه:	تأثیر جنسیت بر تنظیم و بیان عاطفی
		نقش انگیزه در مشارکت زنان در حکومتداری
		استراتژی‌هایی برای ترویج سیاست‌های حساس به جنسیت که نیازهای عاطفی را برطرف می‌کنند
۷	علوم اعصاب:	تفاوت های جنسیتی در ساختار و عملکرد مغز
		تاثیر جنسیت بر پردازش عصبی اطلاعات اجتماعی
		درک اساس عصبی کلیشه ها و سوگیری های جنسیتی
۸	روانشناسی رشد و توسعه:	تاثیر تجارب اولیه دوران کودکی بر هویت جنسیتی و نقش های جنسیتی
		تفاوت های جنسیتی در رشد و توانایی های شناختی
		راهبردهای ترویج برابری جنسیتی در آموزش دوران کودکی
۹	روانشناسی اجتماعی:	تأثیر هنجارها و انتظارات اجتماعی بر برابری جنسیتی
		نظریه هویت اجتماعی و پویایی گروه در حکمرانی
		استراتژی‌هایی برای ترویج پویایی گروهی فراگیر و متنوع در حکمرانی
۱۰	روانشناسی شخصیت:	تفاوت های جنسیتی در ویژگی های شخصیتی و تأثیر آنها بر رهبری
		تأثیر شخصیت بر مشارکت و کنشگری سیاسی
		راهبردهای ارتقای تنوع در رهبری سیاسی
۱۱	روانشناسی تکاملی:	نقش تکامل در شکل‌گیری تفاوت‌های جنسیتی و کلیشه‌ها
		تأثیر فشارهای تکاملی بر نقش های جنسیتی در حکمرانی
		درک مبانی تکاملی نابرابری و تبعیض جنسیتی
۱۲		ماهیت جنسیت و تأثیر آن بر شناخت و رفتار

	فلسفه ذهن:	اخلاق ترویج برابری جنسیتی در حکمرانی
		نقش فلسفه در شکل‌دهی سیاست‌هایی که باعث ارتقای توانمندی زنان در حکمرانی می‌شود
۱۳	متقاطع بودن:	درک تلاقی جنسیت با سایر مقولات اجتماعی مانند نژاد، قومیت و طبقه در نظام حکمرانی
		تأثیر متقاطع بودن بر تجارب و فرصت های زنان در حکمرانی
		استراتژی‌هایی برای ترویج رویکردهای متقاطع به سیاستگزاری
۱۴	اقتصاد رفتاری:	تأثیر جنسیت بر تصمیم‌گیری اقتصادی و نتایج در حکمرانی
		نقش مشوق‌ها و انگیزه‌ها در ارتقای برابری جنسیتی در حکمرانی
		درک فرآیندهای شناختی اساسی که تصمیم گیری اقتصادی مرتبط با جنسیت را هدایت می کند
۱۵	مدل سازی محاسباتی:	استفاده از مدل‌های محاسباتی برای درک تأثیر جنسیت بر سیستم‌های پیچیده حکمرانی
		توسعه مدل هایی برای پیش بینی و کاهش نابرابری های جنسیتی در نظام حاکمیتی
		استفاده از شبیه سازی و مدل سازی برای آزمایش اثربخشی سیاست های حساس به جنسیت
۱۶	تحلیل شبکه های اجتماعی:	تأثیر شبکه های اجتماعی بر مشارکت و نمایندگی زنان در حکومت داری
		درک ساختار و پویایی شبکه های جنسیتی در حکمرانی
		استراتژی‌هایی برای ترویج شبکه‌های اجتماعی فراگیر و متنوع در حکمرانی
۱۷	روانشناسی سلامت:	تأثیر جنسیت بر پیامدهای سلامت و دسترسی به مراقبت های بهداشتی در حاکمیت
		درک عوامل روانی و اجتماعی که به نابرابری های جنسیتی در سلامت کمک می کند
		توسعه سیاست‌ها و مداخلات بهداشتی حساس به جنسیت در حاکمیت
۱۸	هوش مصنوعی و یادگیری ماشین:	تأثیر سوگیری جنسیتی در الگوریتم‌های هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی
		استراتژی‌هایی برای توسعه سیستم‌ها و الگوریتم‌های هوش مصنوعی حساس به جنسیت
		استفاده از هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی برای شناسایی و رسیدگی به اختلافات جنسیتی

در ادامه با هدف تبیین هریک از مقوله های استخراج شده، به توصیف هریک از آن ها می پردازیم.

۴-۱-تفکر و تصمیم گیری:

تفکر و تصمیم‌گیری می‌تواند بر افزایش توانمندی زنان در حکمرانی تأثیر گذار باشد. بر اساس تحقیقات در علوم شناختی، تصمیم‌گیری ممکن است تحت تأثیر تعصبات شناختی، از جمله تعصبات جنسیتی قرار گیرد که می‌تواند فرصت‌های رهبری زنان در حکمرانی را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان مثال، تحقیقاتی که توسط(Eagly & Karau, 2002) انجام شده است نشان داده است که رهبران زن به طور معمول با رهبران مرد به شکل متفاوتیارزیابی می‌شوند و زنان به عنوان کم‌کارآ و کم‌اعتماد دیده می‌شوند. همچنین، کلیشه‌های جنسیتی می‌توانند بر تصمیم‌گیری و فرایندهای انتخاب رهبری تأثیر بگذارند، که در تحقیقات(Moss-Racusin et al., 2012) نیز مشاهده شده است. با درک این تعصبات و تأثیر آنها بر تصمیم‌گیری، مؤسسات متولی توانمندسازی می‌توانند استراتژی‌هایی را برای مقابله با آنها و ارتقای رهبری‌های متنوع و جهان شمول‌تر ایجاد کنند.

۴-۲-شناخت اجتماعی:

شناخت اجتماعی که به توانایی درک، پردازش و استفاده از اطلاعات اجتماعی اشاره دارد، می‌تواند نقش بسیار مهمی در توانمندسازی زنان در حکمرانی ایفا کند. پژوهش‌های علوم شناختی نشان می‌دهند که شناخت اجتماعی می‌تواند بر رفتار واکنشی زنان در موقعیت‌های رهبری تاثیرگذار باشد و در نهایت بر توانایی آن‌ها برای ایفای نقش رهبری موثر اثر بگذارد(Chakraborty & Biswal, 2022). به عنوان مثال، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کلیشه‌ها و تعصبات جنسیتی می‌توانند بر ارزیابی رهبران زن تأثیر گذاشته و باعث کاهش امتیازات و فرصت‌های پیشرفت آن‌ها شوند. همچنین، شناخت اجتماعی می‌تواند نحوه برخورد رهبران زن با ساختارهای قدرت و روابط

اجتماعی در سازمان‌ها را نیز تغیرداده و این امر ممکن است بر توانایی آن‌ها در طرح و حمایت از مشکلات خود و جامعه تحت حاکمیتشان تأثیر بگذارد(Eger et al., 2018).

۴-۳-درک و توجه:

با درک مبتنی بر شناخت و توجه به اطلاعات مربوطه در محیط خود، زنان می‌توانند تصمیمات سنجیده تری را اتخاذ کرده و خود را در نقش رهبری توانمند اعلام کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که زنان ممکن است دارای تمایلات توجهی متفاوت با مردان باشند که می‌تواند روی فرآیند تصمیم‌گیری آنان تأثیر بگذارد(Poma & Gravante, 2017). به عنوان مثال، زنان ممکن است به میزان بیشتری به سیگنال‌های اجتماعی و احساسات توجه کنند که می‌تواند نحوه تفسیر و پاسخ آنان به موقعیت‌های مختلف در محل کار را تحت تأثیر قرار دهد. علاوه بر این، شناخت نیز می‌تواند بر روی نحوه ادراک دیگران از زنان در نقش رهبری تأثیر بگذارد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تعصبات نهان می‌تواند نحوه ادراک و ارزیابی رهبران زن را تحت تأثیر قرار دهد و معمولاً منجر به تصورات منفی و ارزیابی‌های ناعادلانه می‌شود(Eagly & Karau, 2002). بنابراین، درک اینکه چگونه شناخت و توجه در زمینه رهبری زنان عمل می‌کنند، می‌تواند به ترویج توانمندسازی آن‌ها کمک کرده و تفاوت‌های جنسیتی در حکمرانی را بهبود بخشد.

۴-۴-زبان و ارتباطات:

از طریق ارتباطات مؤثر، زنان می‌توانند در نقش‌های رهبری خود، خود را بیان کرده و برای دیدگاه‌ها و ایده‌های خود از خود دفاع کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که زنان ممکن است با چالش‌های منحصر به فردی، مانند بیشتر قطع شدن حرفشان یا تکرار شدن آن‌ها در مقایسه با مردان روبرو باشند(Miner-Rubino & Cortina, 2004). با این حال، راهکارهایی هم مانند استفاده از زبان مؤثرتر و بیان شیوا در ایده‌هایشاننیز وجود دارد که زنان می‌توانند از آن‌ها برایبهبود مهارت های ارتباطی خود استفاده کنند. علاوه بر این، پژوهش‌ها همچنین نشان می‌دهند که استفاده از سبک‌های ارتباطی و دیدگاه‌های متنوع می‌تواند منجر به نتایج بهتر در تصمیم‌گیری‌های ویژه زنان شود(Phillips, 2014).

۴-۵-حافظه و یادگیری:

زنان در نقش‌های رهبری باید دائماً اطلاعات جدید بیاموزند و جزئیات مهم را به خاطر بسپارند تا تصمیمات آگاهانه بگیرند و به طور مؤثر با همکاران خود ارتباط برقرار کنند. تحقیقات نشان می‌دهد که زنان در حفظ و یادآوری اطلاعات کلامی بهتر از مردان هستند و این امر می‌تواند آنها را در برقراری ارتباط و تصمیم‌گیری در موارد مشابه با مردان، برتری دهد(Pauls et al., 2013). علاوه بر این، استراتژی‌های یادگیری و حافظه مؤثر می‌تواند به زنان کمک کند بر تعصبات جنسیتی و کلیشه‌هایی که ممکن است مانع پیشرفت آنها در نقش‌های رهبری شود، غلبه کنند. به عنوان مثال، تحقیقات نشان داده است که زنانی که از تکنیک‌های تأیید خود برای تقویت اعتماد به نفس و کاهش تهدید کلیشه‌ای استفاده می‌کنند، احتمالاً در محیط‌های مردانه عملکرد بهتری دارند (Sherman & Cohen, 2006). بنابراین، درک چگونگی عملکرد یادگیری و حافظه در زمینه رهبری زنان می‌تواند به ارتقای توانمندی و موفقیت آنها در موقعیت‌های حکمرانی کمک کند.

۴–۶–عاطفه و انگیزه:

عواطف و انگیزه عوامل مهمی هستند که می توانند توانمندسازی زنان را در حکمرانی افزایش دهند. تحقیقات نشان داده است که زنانی که هوش هیجانی و خودآگاهی بیشتری دارند، رهبران مؤثرتری هستند(Baker & Thomas H. Waring, 1999). زنان می توانند با درک احساسات و انگیزه های خود، استراتژی هایی برای مدیریت رفتار خود و تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به روش های مثبت ایجاد کنند. علاوه بر این، احساسات مثبت همچنین می توانند عملکرد شناختی مانند حافظه و توجه را تقویت کنند که می تواند به ویژه در موقعیت های پرفشار در محل کار مهم باشند(Fredrickson, 2001). انگیزه نیز عاملی حیاتی در توانمندسازی زنان در حکومت است. زنانی که با احساس هدفمندی و اشتیاق برای کارشان انگیزه دارند، به احتمال زیاد بر موانع غلبه می کنند و در نقش های رهبری پافشاری می کنند(Dweck, 2006). از سوی دیگر، زنانی که فاقد انگیزه هستند یا با فرسودگی شغلی مواجه می شوند، ممکن است برای اثبات خود و رسیدن به اهداف خود تلاشی مضاعف کنند. بنابراین، درک نقش احساسات و انگیزه در توانمندسازی زنان می‌تواند به ارتقای برابری جنسیتی در حکمرانی کمک کند و تضمین نماید که زنان از حمایت لازم برای موفقیت به عنوان رهبر برخوردارند.

۴–۷–علوم اعصاب:

علوم اعصاب می تواند با ارائه بینشی درخصوص سازوکارهای عصبی نهفته در فرآیندهای شناختی مانند تصمیم گیری، تنظیم احساسات و ادراک اجتماعی، به توانمندسازی زنان در حکمرانی کمک کند. به عنوان مثال، مطالعات تصویربرداری عصبی–عملکردی نشان داده است که تفاوت در فعالیت مغز میتواند تفاوت های فردی در سبک های تصمیم گیری، مانند رفتار ریسک پذیر را پیش بینی کند(Adolphs, 2008). علاوه بر این، مطالعات نشان داده اند که مناطق خاصی از مغز در فرآیندهای شناخت اجتماعی، مانند ادراک احساسات و پردازش نشانه های اجتماعی، درگیر هستند(Kuhnen & Knutson, 2005). با درک چگونگی عملکرد این فرآیندهای عصبی در زمینه رهبری زنان، می‌توانیم مداخلات و استراتژی‌های مؤثرتری برای ارتقای توانمندسازی آنها و رسیدگی به تفاوت‌های جنسیتی در حکمرانی ایجاد کنیم. علاوه بر این، تحقیقات علوم اعصاب می تواند به شناسایی موانع بالقوه برای رهبری زنان و توسعه سیاست هایی با هدف کاهش این موانع کمک کند. بنابراین، ادغام علوم اعصاب در تحقیقات در زمینه توانمندسازی زنان در حکمرانی، این پتانسیل را دارد که درک ما از فرآیندهای شناختی زیربنای رهبری را بهبود بخشیده و برابری جنسیتی را در رهبری سیاسی ارتقا دهد.

۴–۸–روانشناسی رشد و توسعه

روان‌شناسی توسعه، می‌تواند نقش مهمی در ترویج توانمندسازی زنان در حکمرانی بازی کند. تحقیقات نشان داده است که تجربیات اولیه، مانند مواجهه با تبعیض جنسیتی و تعصبات، می‌تواند بر خود–ارزیابی و آرمان‌های فردی افراد اثرگذار باشد (Eccles & Wang, 2015). بنابراین، ارائه نمونه‌هایی مثبت از مشارکت و فرصت‌های مختلف برایحضور در فعالیت‌های رهبری، می‌تواند باعث تقویت اعتماد به نفس و اعتماد به توانایی افراد در رهبری شود. علاوه بر این، درک رشد هویت جنسی و بیان جنسیتی می‌تواند سیاست‌های هدفمند را برای ترویج تنوع و شمول جنسیتی در حکمرانی ارائه دهد.

۴-۹-روانشناسی اجتماعی

در زمینه توانمندسازی زنان در حکمرانی، روان‌شناسی اجتماعی می‌تواند روشن کند که چگونه هنجارها و کلیشه‌های اجتماعی می‌توانند موانعی را برای زنان در نقش‌های رهبری ایجاد کنند. تحقیقات نشان داده است که انتظارات اجتماعی و نقش‌های جنسیتی می‌توانند نحوه درک و ارزیابی افراد از زنان در نقش‌های رهبری را که اغلب منجر به کلیشه‌های منفی و ارزیابی‌های جانبدارانه می‌شوند، شکل دهدشکل دهد (Eagly & Karau, 2002; Miner-Rubino & Cortina, 2004). با این حال، تحقیقات روانشناسی اجتماعی همچنین راهبردهایی را برای ارتقای توانمندسازی زنان در حکمرانی ، مانند ترویج نمایندگی های متنوع در رهبری و استفاده از آموزش برای به چالش کشیدن کلیشه های جنسیتی ارائه می دهد(Heilman & Chen, 2005). با درک و پرداختن به عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت زنان در حکمرانی، می‌توان ساختارهای رهبری فراگیرتر و عادلانه‌تری ایجاد کرد.

۴-۱۰-روانشناسی شخصیت

تحقیقات نشان داده است که ویژگی های شخصیتی خاصی مانند جرات ورزی، خودکارآمدی و انعطاف پذیری می توانند موفقیت در نقش های رهبری را پیش بینی کنند (Judge et al., 2002). زنانی که دارای این ویژگی‌ها هستند، ممکن است بیشتر در نقش‌های رهبری حضور داشته باشند و بر چالش‌ها و موانعی که ممکن است با آن‌ها مواجه شوند غلبه کنند. علاوه بر این، ویژگی‌های شخصیتی می‌توانند بر نحوه درک و پاسخ زنان به بازخوردها و ارزیابی‌های دیگران تأثیر بگذارند. به عنوان مثال، زنانی که از ثبات عاطفی بالایی برخوردار هستند، ممکن است بهتر بتوانند انتقاد را مدیریت کنند و از آن به عنوان فرصتی برای رشد استفاده کنند. (Judge & Bono, 2001)سازمان‌ها و دولت‌ها با درک چگونگی عملکرد ویژگی‌های شخصیتی در زمینه رهبری زنان، می‌توانند استراتژی‌هایی را برای ارتقای توانمندسازی زنان در حکومت‌داری شناسایی و توسعه دهند.

۴-۱۱-روانشناسی تکاملی

روان‌شناسی تکاملی بینش‌هایی درباره نقش تفاوت‌های جنسیتی در فرآیندهای رهبری و تصمیم‌گیری در حکمرانی ارائه می دهد. تئوری تکاملی نشان می‌دهد که مردان و زنان ممکن است سازگاری‌های روان‌شناختی متفاوتی را برای برآورده کردن خواسته‌های منحصربه‌فرد محیط خود ایجاد کرده باشند، که می‌تواند در تفاوت در سبک‌های رهبری و استراتژی‌های تصمیم‌گیری ظاهر شود. به عنوان مثال، تحقیقات نشان داده است که زنان تمایل بیشتری به ریسک گریزی در تصمیم گیری دارند، که گاهی اوقات می تواند به عنوان عدم اعتماد به نفس یا قاطعیت در نقش های رهبری تلقی شود (Byrnes et al., 1999). با این حال، روانشناسی تکاملی می تواند به زمینه سازی این تفاوت ها کمک کند و درک دقیق تری از عملکرد تطبیقی سبک های مختلف رهبری ارائه دهد. با درک مبانی تکاملی تفاوت‌های جنسیتی در رهبری و تصمیم‌گیری، سازمان‌ها و دولت‌ها می‌توانند ساختارهای حکمرانی مؤثرتر و عادلانه‌تری را ارتقا دهند.

۴–۱۲–فلسفه ذهن

فلسفه ذهن می تواند با ترویج درک شیوه هایی که در آن حالات و فرآیندهای ذهنی، تصمیم گیری و رفتار را شکل می دهند، به توانمندسازی زنان در حکومت کمک کند. این مساله می تواند مواردی نظیر بررسی رابطه بین فرآیندهای فکری خودآگاه و ناخودآگاه و همچنین بررسی نقش ارزش ها و باورها در شکل دادن به تصمیم گیری را شامل شود. برای مثال، رویکردهای فمینیستی به فلسفه ذهن، راه‌هایی را که ساختارهای اجتماعی و پویایی‌های قدرت می‌توانند بر فرآیندهای شناختی تأثیر بگذارند، و اینکه چگونه این موارد می‌تواند بر توانایی زنان برای مشارکت مؤثر در حکمرانی تأثیر بگذارد، برجسته می نماید(Haslanger, 2012). با در نظر گرفتن فعل و انفعالات پیچیده بین حالات ذهنی، بافت اجتماعی و پویایی قدرت، فلسفه ذهن می تواند به توسعه رویکردهای ظریف تر و فراگیرتر برای مشارکت زنان در حکمرانی کمک نماید.

۴–۱۳–تلاقی ذهنی یا متقاطع بودن

متقاطع بودن چارچوبی نظری است که به هم پیوستگی هویت‌های اجتماعی و نظام های سرکوبگر و چگونگی تلاقی آنها برای شکل دادن به تجربیات و فرصت های افراد را به تصویر می کشد. در زمینه توانمندسازی زنان در حکمرانی، تقاطع‌گرایی می‌تواند به روشن کردن چالش‌های منحصربه‌فرد زنان با هویت‌های حاشیه‌ای متقاطع، مانند زنان رنگین پوست یا زنان LGBTQ کمک کند. تحقیقات نشان داده است که این زنان در مقایسه با زنانی که با این ظلم‌های متقاطع مواجه نیستند، اغلب با موانع و تبعیض بیشتری در نقش‌های رهبری مواجه می‌شوند. با اتخاذ رویکردی متقاطع برای درک تجربیات زنان در فرایندحکمرانی، سازمان‌ها و دولت‌ها می توانند به این مسائل حساس به شیوه بهتری بپردازند و فرصت های عادلانه تری برای زنان با هر پیشینه ای ایجاد کنند(Bruning et al., 2015; Monteiro et al., 2021).

۴–۱۵–اقتصاد رفتاری

اقتصاد رفتاری یک حوزه بین رشته‌ای است که بینش‌های روانشناسی، اقتصاد و علوم اعصاب را برای درک چگونگی تصمیم گیری افراد ترکیب می کند. این رویکرد می تواند به ویژه برای افزایش توانمندی زنان در حکمرانی با ارزش باشد. تحقیقات در اقتصاد رفتاری نشان داده است که زنان ممکن است به دلیل سوگیری‌های مختلف، مانند سوگیری بیش از حد اعتماد به نفس و تهدید کلیشه‌ای، با چالش‌های منحصر به فردی در تصمیم گیری مواجه شوند(Eagly, 2009). با این حال، مداخلات مبتنی بر اصول اقتصاد رفتاری، مانند چالش‌های چندبعدی و تأثیرات چارچوب‌بندی مبتنی بر مداخلات روانشناسی در اقتصاد، می‌تواند به کاهش این سوگیری‌ها و ارتقای نتایج تصمیم‌گیری عادلانه‌تر کمک کند. برای مثال، مطالعات نشان داده‌اند که چارچوب‌بندی شرح‌های شغلی با عبارات خنثی جنسیتی می‌تواند احتمال درخواست زنان برای نقش‌های رهبری را افزایش دهد (Hyde &Mertz, 2009; Reuben et al., 2014). با ترکیب بینش‌های اقتصاد رفتاری، سیاستگزاران و سازمان‌ها می‌توانند ساختارهای حکمرانی عادلانه‌تری ایجاد کنند و توانمندسازی زنان را در پست‌های رهبری ارتقا دهند.

۴-۱۶-مدلسازی محاسباتی

مدل‌سازی محاسباتی ابزار ارزشمندی برای درک سیستم‌های پیچیده، از جمله سیستم‌هایی است که در زیست بوم حکمرانی دخالت دارند. در زمینه توانمندسازی زنان در حکمرانی، مدل‌سازی محاسباتی می‌تواند بینش‌هایی در مورد چگونگی تعامل عوامل مختلف برای تأثیرگذاری بر نتایج ارائه دهد. برای مثال، مدل‌های محاسباتی می‌توانند نحوه تأثیر سوگیری‌های جنسیتی بر فرآیندهای تصمیم‌گیری در حکمرانی را شبیه‌سازی کنند و استراتژی‌هایی را برای کاهش این سوگیری‌ها ارائه نمایند (Ceci et al., 2009; Ceci & Williams, 2011). علاوه بر این، مدل‌های محاسباتی همچنین می‌توانند به طراحی سیاست‌ها و مداخلاتی با هدف ارتقای توانمندی زنان در حکومت‌داری کمک کنند. به عنوان مثال، یک مدل محاسباتی می تواند برای ارزیابی اثربخشی سیاست‌های اقدام مثبت مختلف در ارتقای برابری جنسیتی در موقعیت های رهبری مورد استفاده قرار گیرد. به طور کلی، مدل‌سازی محاسباتی می‌تواند به پر کردن شکاف بین درک نظری و کاربرد عملی در ارتقای توانمندسازی زنان در حکومت کمک کند (Klasen & Lamanna, 2009).

۴-۱۷-تحلیل شبکه های اجتماعی

تجزیه و تحلیل شبکه های اجتماعی ابزار مفیدی در مطالعه ساختارهای اجتماعی و چگونگی تأثیر آنها بر تصمیم گیری در حکمرانی است. این ابزار همچنین می‌تواند نقش جنسیت در این شبکه‌ها و فرصت‌ها و موانع پیش روی زنان در پست‌های رهبری را به تصویر کشد. تحقیقات نشان داده است که زنان اغلب در شبکه های اجتماعی کمتر حضور دارند و ممکن است دسترسی محدودی به افراد تأثیرگذاریا فرآیندهای تصمیم گیری داشته باشند. تجزیه و تحلیل شبکه های اجتماعی می تواند به شناسایی این موانع و پیشنهاد راهبردهایی برای ارتقای مشارکت و توانمندسازی زنان در حکمرانی مطلوب تر کمک کند. به عنوان مثال، با استفاده از چنین ابزارآلاتی، می توان مداخلاتی را برای افزایش تعداد زنان در موقعیت‌های با نفوذ، ارتقای فرصت‌های شبکه‌ای برای زنان و ایجاد برنامه‌های مربیگری برای رهبران زن در حال ظهور طراحی کرد. با استفاده از تجزیه و تحلیل شبکه های اجتماعی برای شناسایی و رسیدگی به نابرابری های جنسیتی در بستر حکمرانی، می توانیم سیستم های عادلانه تر و فراگیرتری ایجاد کنیم که زنان را توانمند کرده و برابری جنسیتی را ارتقا دهد(Schrama, 2019; Steunenberg, 2007).

۴-۱۸-روانشناسی سلامت

تحقیقات نشان داده است که استرس و فرسودگی شغلی مسائل رایج در میان زنان در نقش های رهبری می‌باشند که می تواند بر سلامت جسمی و روانی و همچنین توانایی‌های تصمیم‌گیری آنها تأثیر منفی بگذارد.(Storer et al., 2015) روانشناسی سلامت می تواند راهبردهایی را برای ارتقای خودمراقبتی و مدیریت استرس در میان زنان در پست های رهبریمانند مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی و تکنیک های آرامش ارائه دهد(Crooks et al., 2019). علاوه بر این، روانشناسی سلامت می تواند به شناسایی و رسیدگی به عوامل اجتماعی تعیین کننده سلامتی که بر دسترسی زنان به منابع و فرصت ها تأثیر می گذارد، مانند پرداخت نابرابر و تبعیض مبتنی بر جنسیت کمک کند(Muluneh et al., 2021). با ادغام اصول روانشناسی سلامت در برنامه‌های توسعه رهبری و

سیاست‌های سازمانی، دولت‌ها و نهادها می‌توانند بهزیستی جسمی و روانی زنان در حکومت را ارتقا داده و از توانمندسازی آنها حمایت کنند.

۴-۱۹-هوش مصنوعی

هوش مصنوعی (AI) و یادگیری ماشین (ML) این پتانسیل را دارند که با بهبود فرآیندهای تصمیم‌گیری و ترویج برابری جنسیتی، توانمندسازی زنان را در حکمرانی افزایش دهند. الگوریتم‌های هوش مصنوعی و یادگیری ماشین می‌توانند مقادیر زیادی از داده‌ها را تجزیه و تحلیل کنند و الگوها را شناسایی کنند و بینش‌های ارزشمندی را برایسیاستگزاری و حکمرانی ارائه دهند(Guevara-Gómez et al., 2021). برای مثال، در زمینه خشونت مبتنی بر جنسیت، هوش مصنوعی و یادگیری ماشین می‌توانند به شناسایی جمعیت‌های پرخطر و اطلاع‌رسانی برای توسعه مداخلات هدفمند کمک کنند. علاوه بر این، هوش مصنوعی و یادگیری ماشین می‌توانند با حذف قضاوت ذهنی و ترویج معیارهای عینی به کاهش سوگیری های جنسیتی در تصمیم گیری کمک کنند(Rönnblom et al., 2018).

۴-۲۰-طراحی چارچوبتوانمندسازی زنان در حوزه حکمرانی

براساس شابلون نظری ایجاد شده و همچنین سیرتکامل مطالعات مرتبط با علوم شناختی به خصوص آنانکه بر روی توانمندسازی و توسعه مهارت های شناختی متمرکز شده بودند، چارچوب زیر استخراج می گردد.

شکل شماره ۳. چارچوب پیشنهادی برای توانمندسازی زنان در حوزه حکمرانی بر اساس مطالعات علوم شناختی

در این چارچوب، تقویت ارتباطی-شناختی نقش مهمی در توانمندسازی زنان با مهارت‌های لازم در حوزه حکمرانی ایفامی کند. ارتباط جزء مهمی از رهبری است و بهبود توانایی‌های شناختی مهارت های ارتباطی آنها را به طور قابل توجهی افزایش می دهد. زنان اغلب در عرصه سیاسی با موانعی از جمله دسترسی نابرابر به منابع و فقدان نمایندگی مواجه هستند که ایفای نقش‌های رهبری را برای آنها

چالش برانگیز می کند. با فراهم کردن فرصت‌هایی برای رشد توانایی‌های شناختی زنان، از جمله تفکر انتقادی، حل مسئله و تصمیم‌گیری، آنها می‌توانند مهارت‌های ارتباطی خود را افزایش دهند و بهتر در چشم‌انداز سیاسی حرکت کنند. این توانمندسازی می تواند به زنان کمک کند تا رهبران مؤثرتری شوند، تصمیمات آگاهانه تری بگیرند و در نهایت تأثیر مثبتی بر جوامع خود داشته باشند. با سرمایه‌گذاری در برنامه‌های تقویت ارتباطات شناختی، می‌توانیم موانع را از بین ببریم و اطمینان حاصل کنیم که زنان ابزارها و مهارت‌های لازم برای موفقیت در نقش‌هایحکمرانی را اکتساب می نمایند.

توانمندسازی توسعه محور شناختی (یا به عبارتی توسعه رفتارها یا کنش های فردی یا جمعی که به فرد در زندگی فردی و اجتماعی یاری می رسانند) می تواند ابزار قدرتمندی برای توانمندسازی زنان با مهارت های لازم حکمرانی باشد. این مفهوم، به پیوستگی و توسعه بافتاری توانایی های شناختی از جمله توجه، حافظه، استدلال و حل مسئله اشاره دارد. با تقویت این توانایی ها، زنان می توانند بهتر در دنیای پیچیده و چالش برانگیز سیاست و حکمرانی حرکت کنند. این مفهوم همچنین مواردی نظیر برنامه‌هایآموزشی که به زنان کمک می‌کند توانایی‌های شناختی خود را بسازند و عملکرد کلی شناختی خود را بهبود بخشند در بستر جامعه و گروه های تخصصی را نیز شامل می شود.

یادگیری مبتنی بر جنسیت[6] چالش‌های منحصربه‌فردی را که زنان با آن روبرو هستند تشریح می‌کند و فرصت‌های آموزشی مناسبی را فراهم می‌کند که برابری جنسیتی و رهبری زنان را ارتقا می‌دهد. با پرداختن به موانع جنسیتی خاص برای مشارکت و نمایندگی سیاسی، زنان می توانند مهارت ها و دانش لازم را برای تبدیل شدن به رهبران موثر توسعه دهند.

توانمندسازی اقتصادی شامل تأمین منابع و ابزارهای مورد نیاز زنان برای دستیابی به استقلال مالی و موفقیت است. با بهبود وضعیت اقتصادی زنان، آنها می توانند رهبران مؤثرتری در نقش‌های حاکمیتی شوند. توانمندسازی اقتصادی–شناختی بر توسعه مهارت های شناختی مانند تفکر انتقادی، حل مسئله و تصمیم گیری که برای موفقیت در تجارت و سیاست ضروری است؛ تمرکز دارد. این توانمندسازی برخی برنامه های آموزشی که به زنان می آموزد چگونه کسب و کار خود را راه اندازی و مدیریت کنند، به منابع مالی دسترسی داشته باشند و به طور موثر مذاکره کنند را شامل می شود.

توانمندسازی سلامت شناختی می تواند عاملی حیاتی در توانمندسازی زنان با مهارت های لازم حکمرانی باشد. سلامت شناختی به وضعیت سلامت روانی و عاطفی فرد، از جمله توانایی آنها در تفکر، یادگیری و تصمیم گیری اشاره دارد. با سرمایه گذاری در توانمندسازی سلامت شناختی، زنان می توانند عملکرد شناختی خود را بهبود بخشند. با اولویت‌بندی توانمندسازی سلامت شناختی، می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که زنان از منابع ذهنی و عاطفی لازم برای موفقیت در نقش‌های حکمرانی برخوردار هستند.

و در نهایت، توانمندسازی فرهنگ شناختی می تواند ابزار ارزشمندی برای توانمندسازی زنان با مهارت های لازم حکمرانی باشد. فرهنگ شناختی به مجموعه ای از باورها، ارزش ها و نگرش هایی اشاره دارد که ادراکات و درک ما از جهان را شکل می دهند. با ترویج فرهنگ شناختی که به تنوع و برابری جنسیتی اهمیت می دهد، زنان می‌توانند در نقش‌های رهبری خود احساس اعتماد به نفس و قدرت بیشتری داشته باشند. توانمندسازی فرهنگ–شناختی مواردی نظیر آنچه که کلیشه‌های جنسیتی را به چالش می کشند و زبان

[6]Sex-based learning

و رفتار فراگیر را در محیط کار و سیاست ترویج می کنند را شامل می شود. با سرمایه‌گذاری در توانمندسازی فرهنگی–شناختی، می‌توانیم محیطی فراگیرتر و حمایت‌کننده‌تر ایجاد کنیم که رهبری و مشارکت زنان در حکومت را ارتقا دهد.

تمامی موارد ذکرشده همگی بر بستری قرارمی گیرند که از آن با نام تناسب سازی حکمرانی یاد می شود. تناسب‌سازی حکمرانی راهبرد مهمی برای توانمندسازی زنان با مهارت‌های لازم حکمرانی مبتنی بر علوم شناختی است. تحقیقات علوم شناختیدر بافتار این پژوهش نشان داد که تنوع و نمایندگی برای تصمیم گیری موثر و حل مسئله ضروری است. با افزایش حضور زنان در ساختارهای حاکمیتی، می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که دیدگاه‌ها و تجربیات متنوعی به روی میز آورده می‌شود. متناسب سازیحکمرانی مستلزم راهبردهایی مانند سیستم های سهمیه بندی، اصلاحات انتخاباتی و سیاست های اقدام مثبت است که هدف آن افزایش نمایندگی زنان در مناصب سیاسی و رهبری است. با اجرای اینراهبردها، می‌توانیم موانعی را که مانع از دستیابی زنان به نقش‌هایمختلف در حوزه حکمرانی می‌شود را از بینبرده و اطمینان حاصل کنیم که صدایزنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری شنیده می‌شود. با ترویج تناسب حکمرانی بر اساس علم شناختی، می‌توان ساختارهای حکمرانی مؤثرتر و فراگیرتری ایجادکرد که منجر به نتایج مثبت برای همه اعضای جامعه شود.

۵.نتیجه گیری:

پژوهش حاضر نشان داد که با اجرای راهبردهای مبتنی بر شواهد که مهارت‌های شناختی و تنوع در حکمرانی را در اولویت قرار می‌دهند، می‌توانیم فرآیند تصمیم‌گیری فراگیرتر و مؤثرتری ایجاد کنیم. علاوه بر این، توانمندسازی زنان در حکمرانی می‌تواند به نتایج اجتماعیو اقتصادی مثبت منجر شود، زیرا مطالعات نشان داده‌اند که رهبری متوازن جنسیتی منجر به نتایج بهتر سیاستگزاری و توسعه اجتماعی و اقتصادی بیشتر می‌شود. علاوه بر این، توانمندسازی زنان در حکمرانی می‌تواند به رفع نابرابری جنسیتی سیستماتیک و به چالش کشیدن نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی سنتی کمک کند و جامعه‌ای عادلانه‌تری را فراهم آورد. به طور کلی، ارائه چارچوبی برای توانمندسازی زنان در حکمرانی بر اساس مطالعات علوم شناختی،ظرفیت توسعه محور مناسبی برای ایجاد تغییرات مثبت و پایدار برای زنان و کل جامعه فراهم می آورد. لذا دستاوردهای این پژوهش می‌تواند توسط طیف گسترده‌ای از سیاستگزاران و برنامه‌ریزان در حوزه های مختلف به خصوص متولیان امر حکمرانی مورد استفاده قرار گیرد.

۶.ارائه پیشنهادات:

دراین راستا، برخی پیشنهادات کاربردی نیز برای علاقه مندان و مخاطبان ارائه می گردد.

۱. آموزش مبتنی بر شناخت: ارائه برنامه‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی بر اساس دانش و تحقیقات علوم شناختی به منظور توانمندسازی زنان در حوزه حکمرانی. این برنامه‌ها می‌توانند مواردی نظیر آموزش مهارت‌های تصمیم‌گیری، مهارت‌های ارتباطی، ارزیابی اثربخشی و برنامه‌ریزی را شامل شوند.
۲. تسهیل دسترسی به منابع: ایجاد فرصت‌های برابر برای دسترسی به منابع و امکانات مورد نیاز برای توانمندسازی زنان در حوزه حکمرانی. این امر می تواند مواردی نظیر دسترسی به آموزش حرفه‌ای سیاست گذاری، توسعه منابع مالی، شبکه‌های حمایتی و ارتباطات مناسب را شامل شود.

۳. تشویق مشارکت زنان در فرایندهای تصمیم‌گیری: ترویج مشارکت فعال زنان در فرایندهای تصمیم‌گیری در حوزه حکمرانی. این امر می تواند مواردی نظیر ایجاد فضاهای مشارکتی، تشکیل کمیته‌ها و ارگان‌هایی با حضور زنان، و اعطای صلاحیت‌های تصمیم‌گیری به زنان را شامل شود.

۴. توانمندسازی رهبران زن: توسعه و تقویت مهارت‌های رهبری و مدیریتی زنان در حوزه حکمرانی. این امر می تواند مواردی نظیر توسعه برنامه‌های آموزشی، راهنمایی و ارائه فرصت‌های پیشرفت و ارتقاء در سطح رهبری را شامل شود.

۵. تحلیل تفکرات و رفتارهای جنسیتی: بررسی و تحلیل دقیق تفکرات و رفتارهای جنسیتی در حوزه حکمرانی و ارائه راهکارهایی برای تغییر آنها. این امر می تواند مواردی نظیر طراحی روش‌های نوین آموزش، توجیه و تغییر نگرش‌ها و ارتقاء تساوی جنسیتی را شامل شود.

۶. ارتقاء همکاری و شبکه‌سازی: ترویج همکاری و ایجاد شبکه‌های ارتباطی بین زنان در حوزه حکمرانی. این امر می‌تواند مواردی نظیر برگزاری کنفرانس‌ها، کارگاه‌ها و فعالیت‌های شبکه‌سازی دیگر را نیز شامل شود.

۷. اندازه‌گیری و ارزیابی: استفاده از روش‌های اندازه‌گیری و ارزیابی مبتنی بر شواهد علمی و داده‌های کمی و کیفی در رابطه با توانمندسازی زنان در حوزه حکمرانی.

این پیشنهادهای کاربردی، مبتنی بر مطالعات علوم شناختی، می‌توانند به سازمان‌ها، سیاست‌گذاران و فعالان مربوط به حوزه توانمندسازی زنان در حکمرانی کمک کنند تا برنامه‌ها و سیاست‌های مؤثرتری را برای تحقق تساوی جنسیتی و توانمندسازی زنان طراحی و اجرا کنند.

تعارض منافع:

نویسندگان بدینوسیله اعلام می دارند که هیچ گونه تعارض منافعی در بخش های مختلف این پژوهش موجود نبوده است.

۷.منابع:

Adolphs, R. (2008). The Social Brain: Neural Basis of Social Knowledge. *Https://Doi.Org/10.1146/Annurev.Psych.60.110707.163514*, *60*, 693–716. https://doi.org/10.1146/ANNUREV.PSYCH.60.110707.163514

Arksey, H., & O'Malley, L. (2005). Scoping studies: Towards a methodological framework. *International Journal of Social Research Methodology: Theory and Practice*, *8*(1), 19–32. https://doi.org/10.1080/1364557032000119616

Baker, K. G., & Thomas H. Waring, Jr. (1999). Book Review: Working with Emotional Intelligence, by Daniel Goleman. New York: Bantam Books, 1998. 383 pp., $25.95 hardcover. *Http://Dx.Doi.Org/10.1111/j.1741-6248.1999.00375.x*, *12*(4), 375–381.

Bandiera, O., Buehren, N., Burgess, R., Goldstein, M., Gulesci, S., Rasul, I., & Sulaiman, M. (2020). Women's Empowerment in Action: Evidence from a Randomized Control Trial in Africa. *American Economic Journal: Applied Economics*, *12*(1), 210–259. https://doi.org/10.1257/APP.20170416

Bruning, M. J., Bystydzienski, J., & Eisenhart, M. (2015). INTERSECTIONALITY AS A FRAMEWORK FOR UNDERSTANDING DIVERSE YOUNG WOMEN'S COMMITMENT TO ENGINEERING. *Journal of Women and Minorities in Science and Engineering*, *21*(1), 1–26. https://doi.org/10.1615/JWOMENMINORSCIENENG.2014007345

Ceci, S. J., & Williams, W. M. (2011). Understanding current causes of women's underrepresentation in science. *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, *108*(8), 3157–3162. https://doi.org/10.1073/PNAS.1014871108/SUPPL_FILE/PNAS.201014871SI.PDF

Ceci, S. J., Williams, W. M., & Barnett, S. M. (2009). Women's Underrepresentation in Science: Sociocultural and Biological Considerations. *Psychological Bulletin*, *135*(2), 218–261. https://doi.org/10.1037/A0014412

Chakraborty, U., & Biswal, S. K. (2022). Psychological empowerment of women entrepreneurs: a netnographic study on twitter. *Management Research Review*, *45*(6), 717–734. https://doi.org/10.1108/MRR-01-2021-0046/FULL/XML

Cornwall, A. (2016). Women's Empowerment: What Works? *Journal of International Development*, *28*(3), 342–359. https://doi.org/10.1002/JID.3210

Crooks, C. V, Jaffe, P., Dunlop, C., Kerry, A., & Exner-Cortens, D. (2019). Preventing Gender-Based Violence Among Adolescents and Young Adults: Lessons From 25 Years of Program Development and Evaluation. *Violence Against Women*, *25*(1), 29–55. https://doi.org/10.1177/1077801218815778

Dweck, C. (2006). Excerpts selected by World Enlightainment. *" Mindset : The New Psychology of Success ."* https://en.frenchpdf.com/mindset-the-new-psychology-of-success-pdf-5

Eagly, A. H. (2009). The His and Hers of Prosocial Behavior: An Examination of the Social Psychology of Gender. *American Psychologist*, *64*(8), 644–658. https://doi.org/10.1037/0003-066X.64.8.644

Eagly, A. H., & Karau, S. J. (2002). Role congruity theory of prejudice toward female leaders. *Psychological Review*, *109*(3), 573–598. https://doi.org/10.1037/0033-295X.109.3.573

Eccles, J. S., & Wang, M. Te. (2015). What motivates females and males to pursue careers in mathematics and science? *Http://Dx.Doi.Org/10.1177/0165025415616201*, *40*(2), 100–106. https://doi.org/10.1177/0165025415616201

Eger, C., Miller, G., & Scarles, C. (2018). Gender and capacity building: A multi-layered study of empowerment. *World Development*, *106*, 207–219. https://doi.org/10.1016/J.WORLDDEV.2018.01.024

Fredrickson, B. L. (2001). The Role of Positive Emotions in Positive Psychology: The Broaden-and-Build Theory of Positive Emotions. *The American Psychologist*, *56*(3), 218. https://doi.org/10.1037/0003-066X.56.3.218

Guevara-Gómez, A., De Zárate-Alcarazo, L. O., & Criado, J. I. (2021). Feminist perspectives to artificial intelligence: Comparing the policy frames of the European Union and Spain. *Information Polity*, *26*(2), 173–192. https://doi.org/10.3233/IP-200299

Haslanger, S. (2012). Resisting Reality: Social Construction and Social Critique. *Resisting Reality: Social Construction and Social Critique*, 1–464. https://doi.org/10.1093/ACPROF:OSO/9780199892631.001.0001

Heilman, M. E., & Chen, J. J. (2005). Same behavior, different consequences: Reactions to men's and women's altruistic citizenship behavior. *Journal of Applied Psychology*, *90*(3), 431–441. https://doi.org/10.1037/0021-9010.90.3.431

Hossain, N. (2012). Security and the Pathways of Women's Empowerment: Findings from a Thematic Synthesis of the Pathways of Women's Empowerment Research. *IDS Working Papers*, *2012*(406), 1–48. https://doi.org/10.1111/J.2040-0209.2012.00406.X

Hyde, J. S., & Mertz, J. E. (2009). Gender, culture, and mathematics performance. *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, *106*(22), 8801–8807. https://doi.org/10.1073/PNAS.0901265106

Judge, T. A., & Bono, J. E. (2001). Relationship of core self-evaluations traits - Self-esteem, generalized self-efficacy, locus of control, and emotional stability - With job satisfaction and job performance: A meta-analysis. *Journal of Applied Psychology*, *86*(1), 80–92. https://doi.org/10.1037/0021-9010.86.1.80

Judge, T. A., Bono, J. E., Ilies, R., & Gerhardt, M. W. (2002). Personality and leadership: A qualitative and quantitative review. *Journal of Applied Psychology*, *87*(4), 765–780. https://doi.org/10.1037/0021-9010.87.4.765

Klasen, S., & Lamanna, F. (2009). The Impact of Gender Inequality in Education and Employment on Economic Growth: New Evidence for a Panel of Countries. *Https://Doi.Org/10.1080/13545700902893106*, *15*(3), 91–132.

Kuhnen, C. M., & Knutson, B. (2005). The Neural Basis of Financial Risk Taking. *Neuron*, *47*(5), 763–770. https://doi.org/10.1016/J.NEURON.2005.08.008

Miner-Rubino, K., & Cortina, L. M. (2004). Working in a Context of Hostility Toward Women: Implications for Employees' Well-Being. *Journal of Occupational Health Psychology*, *9*(2), 107–122. https://doi.org/10.1037/1076-8998.9.2.107

Monteiro, F., Leite, C., & Rocha, C. (2021). The engineering social role conception promoted in the engineering courses' advertising: Looking from the point of view of women. *IEEE Global Engineering Education Conference, EDUCON*, *2021-April*, 1407–1415. https://doi.org/10.1109/EDUCON46332.2021.9454120

Mosedale, S. (2014). Women's empowerment as a development goal: Taking a feminist standpoint. *Journal of International Development*, *26*(8), 1115–1125. https://doi.org/10.1002/JID.3050

Moss-Racusin, C. A., Dovidio, J. F., Brescoll, V. L., Graham, M. J., & Handelsman, J. (2012). Science faculty's subtle gender biases favor male students. *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, *109*(41), 16474–16479. https://doi.org/10.1073/PNAS.1211286109/SUPPL_FILE/PNAS.201211286SI.PDF

Muluneh, M. D., Francis, L., Agho, K., & Stulz, V. (2021). A systematic review and meta-analysis of associated factors of gender-based violence against women in sub-Saharan Africa. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, *18*(9), 4407. https://doi.org/10.3390/IJERPH18094407/S1

Obayelu, O. A., & Chime, A. C. (2020). Dimensions and drivers of women's empowerment in rural Nigeria. *International Journal of Social Economics*, *47*(3), 315–333. https://doi.org/10.1108/IJSE-07-2019-0455/FULL/XML

Pasquinelli, E., Farina, M., Bedel, A., & Casati, R. (2021). Naturalizing Critical Thinking: Consequences for Education, Blueprint for Future Research in Cognitive Science. *Mind, Brain, and Education*, *15*(2), 168–176. https://doi.org/10.1111/MBE.12286

Pauls, F., Petermann, F., & Lepach, A. C. (2013). Gender differences in episodic memory and visual working memory including the effects of age. *Memory*, *21*(7), 857–874. https://doi.org/10.1080/09658211.2013.765892

Pham, M. T., Rajić, A., Greig, J. D., Sargeant, J. M., Papadopoulos, A., & Mcewen, S. A. (2014). A scoping review of scoping reviews: advancing the approach and enhancing the consistency. *Research Synthesis Methods*, *5*(4), 371–385. https://doi.org/10.1002/JRSM.1123

Phillips, K. W. (2014). How Diversity Works. *Nature Publishing Group*, *311*. https://doi.org/10.1038/scientificamerican1014-42

Poma, A., & Gravante, T. (2017). Emotions and Empowerment in Collective Action: The Experience of a Women's Collective in Oaxaca, Mexico, 2006–2017. *Emotions: History, Culture, Society*, *1*(2), 59–79. https://doi.org/10.1163/2208522X-00102005

Reuben, E., Sapienza, P., & Zingales, L. (2014). How stereotypes impair women's careers in science. *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, *111*(12), 4403–4408. https://doi.org/10.1073/PNAS.1314788111/SUPPL_FILE/SD01.XLS

Rittle-Johnson, B., Star, J. R., & Durkin, K. (2020). How Can Cognitive-Science Research Help Improve Education? The Case of Comparing Multiple Strategies to Improve Mathematics Learning and Teaching. *Https://Doi.Org/10.1177/0963721420969365*, *29*(6), 599–609.

Rönnblom, M., Carlsson, V., & Öjehag-Pettersson, A. (n.d.). Gender equality in Swedish AI policies. What's the problem represented to be? *Review of Policy Research*. https://doi.org/10.1111/ROPR.12547

Schrama, R. (2019). The Monitoring Capacity of Civil Society Networks: A Social Network Analysis in the Case of Gender Equality Policy. *Https://Doi.Org/10.1080/17448689.2019.1598628*, *15*(2), 123–142.

Shea, N. (2018). Representation in Cognitive Science. *Representation in Cognitive Science*, 304. https://doi.org/10.1093/OSO/9780198812883.001.0001

Sherman, D. K., & Cohen, G. L. (2006). The Psychology of Self-defense: Self-Affirmation Theory. *Advances in Experimental Social Psychology*, *38*, 183–242. https://doi.org/10.1016/S0065-2601(06)38004-5

Steunenberg, B. (2007). A policy solution to the European Union's transposition puzzle: Interaction of interests in different domestic arenas. *West European Politics*, *30*(1), 23–49. https://doi.org/10.1080/01402380601019639

Storer, H. L., Casey, E. A., Carlson, J., Edleson, J. L., & Tolman, R. M. (2015). Primary Prevention Is? A Global Perspective on How Organizations Engaging Men in Preventing Gender-Based Violence Conceptualize and Operationalize Their Work. *Http://Dx.Doi.Org/10.1177/1077801215601247, 22*(2)

Turetsky, K. M., Sinclair, S., Starck, J. G., & Shelton, J. N. (2021). Beyond students: how teacher psychology shapes educational inequality. *Trends in Cognitive Sciences*, *25*(8), 697–709. https://doi.org/10.1016/J.TICS.2021.04.006

Webster, K., Chen, C., & Beardsley, K. (2019). Conflict, Peace, and the Evolution of Women's Empowerment. *International Organization*, *73*(2), 255–289. https://doi.org/10.1017/S0020818319000055

مقاله آماده انتشار